

خبر

۴ فقره تصادف با ۴ مجروح در محورهای استان

طی ۲۴ ساعت منتهی به ظهر روز گذشته ۴ فقره تصادف در محورهای استان ۴ مجروح به جا گذاشت. براساس اعلام پلیس راه استان طی ۲۴ ساعت منتهی به ظهر روز گذشته در پی برخورد دو خودروی پراید با یکدیگر در محور فرعی روستای گلیان شیروان و برخورد خودروی تاکسی با موتورسیکلت در محور روستای خاقلق شیروان دو نفر مصدوم شدند. همچنین در پی برخورد خودروی وانت پیکان با موتورسیکلت در محور فرعی روستای زیارت شیروان و در پی واژگونی خودروی پیکان در جاده بجنورد به شیروان، هر یک از این حوادث یک مجروح به جا گذاشت. بر اساس این گزارش کارشناسان پلیس راه عدم توجه به جلو را علت اصلی بروز این حوادث اعلام کردند.سرهنگ «حسین زاده» رئیس پلیس راه استان با اشاره به وقوع این حوادث و با تاکید بر این که رعایت قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی مانع بروز حوادث و سوانح رانندگی می شود، از رانندگان خواست به دستورات پلیس در طول محورها توجه و همواره از شتاب زدگی و عجله در حین رانندگی پرهیز کنند.

تنگنر

تعهد تعیین سکه به عنوان مهریه در قانون

با توجه به افزایش چشمگیر قیمت سکه طلا این سوال برای برخی به وجود می آید که آیا با توجه به این مسئله باز هم پرداخت سکه تعیین شده در سال های گذشته به عنوان مهریه بی عدالتی در حق مرد نیست؟ در پاسخ به این سوال باید گفت مطابق عرف و قانون در ایران مهریه زوج مالی را به عنوان مهریه زوج تعهد می کند. اگر آن مال سکه طلا باشد، زوج موظف است در زمان ادای مهریه، عین آن یا قیمت آن را به زوجۀ پرداخت کند. از سوی دیگر وقتی مثلاً ۱۵ سال پیش زوج ۱۰۰ سکه بهار آزادی را به عنوان مهریه تعهد کرده باشد، آیا پس از گذشت ۱۵ سال و افزایش شدید نرخ تورم، قیمت سکه در ۱۵ سال پیش را می‌توان جایگزین سکه طلا کرد؟ آیا هیچ عقل سلیمی این را می‌پذیرد که تعهد فرد در خصوص یک مال، هنگام ادای آن در زمان‌های بعد، به قیمت زمان تعهد انجام شود؟به هر حال پرداخت سکه طلای مهریه به نرخ روز، منشأ قانونی دارد، اما نکته این است که هیچ الزامی مبنی بر این که مهریه صرفاً سکه طلا باشد، وجود ندارد.

منبع: میزان

اسارت مادر و دختر در برهوت خساست شوهر

صدیقی

نداده است. خانواده اش اهل مواد نبودند اما شوهرش چرا، نه تنها او به مواد اعتیاد داشت بلکه به مراتب بدتر از مواد به خرج نکردن برای خورد و خوراک و مخارج خانواده اعتیاد شدیدی داشت. به گفته وی، از فرط گرسنگی به پوست و استخوان تبدیل شده است و بعد از زایمان، شوهر خسیس اش به جای دوا و دکتر، چای تریاک در حلق اش می ریخت تا کمی از دردش بکاهد. این تنها رفتارهای عجیب و غریب مرد خانواده نبود بلکه او از خرید خورد و خوراک و دادن مخارج زندگی به همسرش طفره می رفت و تا می توانست نان خشک و البته گاهی با ولخرجی هایش کمی برنج به خورد همسرش می داد.

زن دردکشیده می گوید: «شوهرم خیلی خسیس بود و یک ریال پول در اختیارم قرار نمی داد و خودش به خرید مواد خوراکی اقدام می کرد آن هم چه موادی؟ یک کاسه ماست خشک با مقداری نان و گاهی هم در زمان واریز یارانه دست و دلبازی و ما را یک بشقاب برنج خشک و خالی هممان می کرده، البته مرد خسیس فقط برای زن و فرزندش خساست به خرج می داد و هرچه درآمد داشت صرف تامین مواد خودش می کرد.

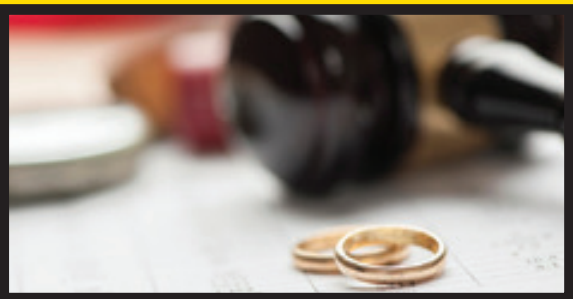
دعوا زمانی به اوج خود می رسید که مادر خانواده به پخت و پز اقدام می کرد، با سر رسیدن شوهر بی مسئولیت غرغر کردن و فریاد زدن های او سر همسرش شروع می شد که چرا صرفه جویی نشده و این همه خورد و خوراک حیف و میل شده است؟ مرد معتاد شکاک و

بعد از این که بچه خردسال مان مریض شد و شوهرم از بردن او پیش دکتر و دادن پول طفره رفت او دچار عفونت شدید شد و مجبور شدم از مادرم پول قرض کنم و او را به بیمارستان ببرم اما بعد از درمان پول ترخیص بچه را نداشتم

بدبین هم بود، او تعریف می کند: «آخر کجای عالم زن باید در خانه و در خلوت خودش با لباس بیرون و پوشش کامل باشد؟ شوهرم از من خواست با کسی رفت و آمد نکنم و در خانه حق استفاده از لباس خانه را نداشتم و با لباس بیرون باید سر می کردم». هر روز جنگ و دعوا بین آن ها حاکم بود و سر این ماجراها زن خسته دل چندین بار به شکایت از شوهر زورگویش اقدام کرد اما هر بار شوهر با دادن تعهد که رفتارش را اصلاح می کند رضایت همسرش را جلب کرد ولی این فقط چند روز جواب می داد و دوباره همان آش می شد و همان کاسه. زن دل مرده که دچار سوءتغذیه شده بود برای جلوگیری از غش کردن راهی خانه مادرش می شود تا بعد از مدتی طعم غذای گرم را بچشد. جدا از سوء تغذیه گرفتن زن، کودک نحیف خانواده نیز به خاطر نوع تغذیه و مراقبت نکردن درست دچار عفونت شدید و راهی بیمارستان می شود. زن که اشک از چشمانش شروع به باریدن می کند می گوید: «بعد از این که بچه خردسال مان مریض شد و شوهرم از بردن او پیش دکتر و دادن پول طفره رفت او دچار عفونت شدید شد و مجبور شدم از مادرم پول قرض کنم و او را به بیمارستان ببرم اما بعد از درمان پول ترخیص بچه را نداشتم».

با وجود این که مرد خانواده وضعیت مالی مناسبی داشت اما به گفته همسرش جانش به پول بند بود و انگار گرفتن یک اسکناس از او مساوی با گرفتن جانش بود! بعد از بستری شدن نوزاد در بیمارستان به خاطر مراجعه نکردن والدین، سرپرستی کودک به یک نهاد دولتی سپرده می شود تا قانون درباره آینده او تصمیم بگیرد. زن که به خاطر اصرار شوهرش به جای رفتن نزد دکتر مواد مصرف می کرد، در دام اعتیاد گرفتار می شود اما بعد از آن جیره موادش از سوی همسر قطع می شود و به ناچار مادر پول مواد دخترش را می دهد و به انتظار می نشیند تا ببیند تقدیر چه خواهد کرد. زن گریان می گوید: «هر چقدر بعد از بستری شدن جگرگوشه ام با همسرم تماس گرفتم جوابی از او نشنیدم تا این که حضانت کودک را به خاطر سوء تغذیه اش از ما گرفتند و او را به یک شیرخوارگاه تحویل دادند». زن بعد از این اتفاقات دیگر از همسرش ناامید می شود و وقتی عرصه را بر خود تنگ می بیند راهی کمپ می شود تا با خلاص شدن از شر مواد افیونی سراغ همسر بی مسئولیت اش برود و مهریه اش را به اجرا بگذارد و بعد از جدا شدن از او حداقل روزهای کم استرسی را تجربه کند.

در راهروی دادگاه خانواده



در ددل های یک زن قبل از طلاق

گل برای او، غرغر برای من

صدیقی

شوهرم عاشق است اما عشق و مهرش مال دیگری و نق زدن ها و بداخلاقی هایش مال من است. البته اول زندگی مشترک مان همسر من بر ابراز علاقه می کرد و اخلاقیش بر مدار محبت بود اما رفته رفته و با گذر عمر روی دیگرش را نشان داد و قبل همسرم یاد هندوستان کرد!

زن دل بریده از زندگی مشترک با همسر بی وفایش نگاهش را به افق می دوزد و از گذشته و حال روزگارش این گونه روایت می کند: نمی دانم چه شد روزهای پروانه ای و سبزم ناگهان دستخوش توفان بی مهری شد. زن جوان دستی به چشمان خیس شده اش می کشد و ادامه می دهد: همه چیز خوب بود حداقل بدون تنش، اگر چه دچار مشکل اقتصادی بودیم اما نمی دانم عشق دوران گذشته همسرم از کجا پیدایش شد و زلزله به پا کرد.

بعد از چندین سال زندگی با همسر صاحب دو فرزند شدیم. شوهرم در یک نهاد دولتی شاغل و من هم سرم به کار خانه و بچه داری گرم بود. از دوران مجردی و قبل از ازدواج چیزهایی از قبیل این که شوهرم قبلاً چند بار به خواستگاری دختران اقوام دور و نزدیک خود رفته است، شنیده بودم و این امر را طبیعی می پنداشتم اما هیچ وقت نمی دانستم که ته قلب همسرم هنوز جایی برای عشق قدیمی اش وجود دارد. ماجرا از این قرار بود که همسرم در زمان مجردی یک دل نه صد دل عاشق یک دختر بود اما به دلایل اتفاقات خاصی به هم نمی رسند و هر کدام به دنبال سرنوشت خودشان می روند. بعد از ازدواج همسرم با من بعد از سال ها روزی او اتفاقی با دختر رویاهای زمان مجردی اش رو به رو می شود که از قضا بعد از ازدواج، زندگی مشترکش به طلاق کشیده شده بود.

بعد از این که شوهرم از این ماجرا مطلع می شود انگار ته دلش جا باز می کند تا مهر دختر مورد علاقه اش را در آن جای دهد و او هم سبکتان مثبت می فرستد تا ارتباط عاطفی دوباره شکل بگیرد! من بی خبر از همه جا بداخلاقی و نق زدن های شوهرم را بعد از این اتفاقات ناشی از خستگی کار و قسط و قرض هایی که برای خانه دار شدن مان متحمل شده بودیم، قلمداد می کردم. هر روز روابط بین من و همسرم سردتر می شد و گویی زمستان از راه رسیده بود.

هر چقدر با محبت و توجه می خواستم به زندگی مان گرما ببخشم اما سوز سرمای بی مهری هر روز زندگی مان را بیشتر منجمد می کرد تا این که روزی با نشرهای من همسرم ناگهان لب باز کرد و آن چه را که نباید می گفت گفت. وقتی همسرم به من گفت دیگر نمی تواند با من زندگی کند شوکه شدم. همسرم دوباره این بار با صدای رسا بحث طلاق را پیش کشید. قهر و تهدیدهای من جواب نداد و بعد معلوم شد که پای یک عشق قدیمی در میان است. با متوجه شدن این ماجرا دیگر خودم را خوار و ذلیل نکردم و وقتی دیدم عشق من یک طرفه شده پا در دادگاه خانواده گذاشتم تا ببینم با کمک مشاوران چه تصمیمی می توانم برای زندگی ام بگیرم.

لاستیک حسام ساعدی

TIRES Hessam Saedi



نماینده فروش تایرهای:

هانکوک کره بریجستون ژاپن آپولو هند

جی نیو چین بلک لاین چین کویر تایر ایران تایر

آدرس شعبه ۱ : خیابان امام خمینی غربی، نبش خیابان هنر
شعبه ۲: جاده تهران ، بعداز ایران خودرو سابق ، نبش ناظر آباد ۷

۰۵۸۳۲۲۳۴۱۲۸ ۰۵۸۳۲۲۳۶۱۵۱ ۰۵۸۳۲۲۸۲۴۲۲ ۰۹۱۵۵۸۴۲۵۹۲

مرکز تولید و مونتاژ سیستم های امنیتی و حفاظتی

افسرزاد

تولید کننده دوربین های مدار بسته در شمال شرق کشور

۵۰٪ درصد نقد الباقی چک

بجنورد ، خیابان شهید بهشتی شمالی ، بعد از بانک سپه ، سرای کلاهدوز
دفتر مرکزی: ۰۵۸۳۲۲۳۴۴۷۳ فرزاد کلاهدوز ۰۹۱۵۵۸۴۸۳۵۷

۹/۹۸-۲۷۵۹۸